

## بررسی ماهیت علمی تجرّی

محمد علی قادری<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی زاهدان، دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی (نویسنده مسئول)

### چکیده

«تجرّی»، اجمالاً به حالتی گفته می‌شود که مکلف با علم و اختیار، اقدام به جرم و گناه کند، ولی پس از اجرایی شدن مقصودش، عدم تطابق فعل و نتیجه با نیت فاعل، کشف می‌شود؛ در نتیجه او فعلی را مرتکب شده که جرم و گناه نبوده است. موضوع تجرّی از موضوعات مهم در علم حقوق و اصول فقه می‌باشد. لیکن با عنایت به چند وجهی بودن این بحث، در باب این که ذیل مسائل و موضوعات کدام علم، قرار گیرد، اختلافاتی در دیدگاه علماء دیده می‌شود، هرچند غالباً در علم اصول فقه مورد بررسی قرار گرفته است. این موضوع از آن جهت اهمیت پیدا می‌کند که بعضاً نگاه حقوقی و بنیادی به مسائل اخلاقی یا کلامی و بالعکس، موجب کسب نتایج ناصحیح می‌گردد. لذا اهمیت دارد که هر موضوعی با رویکرد صحیح مورد ارزیابی قرار گیرد و از منظر تخصص علمی مرتبط، واکاوی شود. در این پژوهش که به شیوه توصیفی-تحلیل صورت گرفته، ضمن تبیین ابعاد موضوع «تجرّی» به این دست یافتیم که: هرچند، این موضوع از منظر حرمت و عدم آن، فقهی یا قواعد فقهی است لیکن از جنبه شمول اطلاعات ادله‌ی حرمت بر «تجرّی» در جایگاه علم اصول است. از باب استحقاق عقاب متجرّی نیز گرچه ظواهر بر کلامی بودن بحث دلالت دارد، لیکن مطابق با ادله‌ی ارائه شده، موضوع کلامی نیست و در باب علم اصول فقه مطرح می‌شود؛ لیکن موضوع قبح «تجرّی» از مباحث کلامی است.

**واژه‌های کلیدی:** تجرّی، حقوق، فقه، قواعد فقه، کلام، ماهیت علم، موضوع علم.

## مقدمه:

موضوع «تجری»، از موضوعات مهم فقهی- اصولی به شمار می رود که در بیشتر منابع مرتبط با علم اصول فقه و علم حقوق، مطرح شده است. مبحث «تجری» از جهت کاربرد نیز عمومیت داشته و در غالب معاصی و جرائمی که نیت فاعل، در آن دخیل است، ساری و جاری خواهد بود. زیرا «تجری» اقدام به جرمی است که در نهایت، با انگیزه فاعل، متضاد بوده و از جهت فعل، ماهیت مجرمانه ندارد؛ هرچند نیت مجرمانه به منصفی ظهور رسیده است. بنابراین شباهت‌های فراوانی نیز با عناوین: شروع به جرم، جرم عقیم، جرم محال و ... دارد. یکی از موضوعات مهم در ذیل مبحث تجری، ماهیت علمی آن است. چراکه «تجری» وجوه زیادی دارد که قطعاً فراتر از موضوعات و مسائل علم اصول فقه می باشد؛ و گاهی صبغه ی کلامی به خود می گیرد و یک مبحث اعتقادی می گردد و بعضاً کاربردی درخور علم قواعد فقه و علم فقه دارد. مثلاً: اگر بخواهیم تجری را از باب اطلاعات ادله ی حرمت آن بررسی کنیم، با زمانی که از باب استحقاق عقاب و حسن و قبح، بررسی شود متفاوت خواهد بود. لذا به جهت تأثیر نوع نگرش و مبانی متفاوت علوم، ابتداءً باید مشخص گردد که «تجری» از مقوله ی کدام علم می باشد؟ تا نتایج صحیح تری به دست آید. به همین جهت، پژوهش حاضر قصد دارد، ضمن تبیین مفهوم تجری در لغت و اصطلاحات علمی، به کشف جنبه های مختلف در مباحث آن پرداخته و ماهیت علمی آن را مشخص نماید.

## معنای لغوی تجری

دو احتمال برای اینکه ریشه و حرف اصلی کلمه «تجری» چیست، وجود دارد:

الف: «تجری» ممکن است از «ج. ر. و» گرفته شده باشد و لام الفعل آن همزه باشد که در طی قواعد اعلال، (در مصدر ناقص واوی باب تفعل، واو لام الفعل قلب به یاء می شود). به این شکل درآمده است (تَجَرُّوْ ← تَجْرِيْ ← تَجْرِيْ) (طباطبایی، صرف ساده، ص ۲۰۷ و ۱۷۹). در این صورت «تَجْرًا، يَتَجَرَّ، تَجَرُّوْ» که از این ریشه گرفته شده اند، به معنی «اظهار جسارت و شجاعت و پردلی و دلیری» هستند.

و کلمه «الجرى» که جمعش «أجراء و أجراء» است به معنی «جسور، پردل، جری و پرجرات، پیشتاز و پیشهنگام شجاع در جنگ» است. (بندر بیگی، المنجد، ج ۱ ص ۱۸۰) و عبارت «رَجُلٌ جَرِيٌّ» به معنی «پیشتاز» قوم است. (ابن منظور، لسان العرب، ج ۲، ص ۲۲۸)

و اسم «الجرأة» مانند : العُرْفَةُ خوانده می شود. و ممکن است همزه ی آن حذف شود و گفته شود «والجرء» مانند: «الكرء» و کلمه «الجرىء» بر وزن فعيل، اسم از ریشه ی «جرؤ، جراء» است مثل: ضخم، ضخامة. (الطريحي، مجمع البحرين، ج ۱، ص ۴۴)؛ و احمد الزاوی، ترتیب القاموس المحيط علی طريقة المصباح المنیر و اساس البلاغة، ج ۱، ص ۱۸۵. پس «تجری» اگر از این ریشه تصور شود به معنی اظهار جرأت در برابر مولى و عدم ترس در برابر آنچه برایش پیش می آید است. (مختاری مازندرانی، فرهنگ اصطلاحات اصولی، ج ۱، ص ۹۰؛ ومشکینی اردبیلی، اصطلاحات اصولی، ص ۹۱). همچنین کلمات «متجری» و «متجری به» که به ترتیب اسم فاعل و اسم مفعول هستند، به معنی کسی که اظهار جرأت می کند و چیزی که به وسیله ی آن اظهار جرأت می شود، هستند.

ب: ممکن است کلمه «تجری» از «ج، ر، ی» (بدون همزه) گرفته شده باشد. کلمه «الجرى» به معنای وکیل و فرستاده و پیک است که در مفرد و جمع و مؤنث یکی است؛ (ابن منظور، پیشین، ج ۲، ص ۲۲۸). و به این علت این کلمه به معنای وکیل است که وکیل، در واقع جاری مجرای موگشش است و جانشین او در مورد وکالتش محسوب می شود. (فخرالدین الطریحی، همان، ج ۱، ص ۴۴)

پس با توجه به اینکه موضوع این پژوهش در مورد کسی است، که بر خلاف خواست خداوند عمل می کند و به خود جرأت مخالفت با او را می دهد، در اینجا همان معنی اول (اظهار جرأت)، صحیح است.

## معنای اصطلاحی «تجری»

در بین آراء علمای اصول در تعریف اصطلاح تجری، اختلاف نظر مشاهده می‌شود و این اختلاف نظر از منظر و نحوه ی توجه به موضوع تجری ناشی شده است؛ زیرا در تقسیمات تجری، این بحث با توجه به علم مکلف و موضوع آن، مصادیق متفاوتی پیدا می‌کند و همین علت موجب شده است که در تعریف تجری نیز از جهت مصادیقی که شامل آن می‌شود، اختلاف دیدگاه وجود داشته باشد. در ابتدا چند تعریف از «تجری» را ارائه می‌دهیم و در انتها تعریف مدنظر در این پژوهش را تبیین نموده و اختلاف این تعاریف را بررسی می‌نماییم.

تعریف اول: «تجری» عبارت است از عزم راسخ مکلف و تصمیم نفسانی او بر این که معصیت، تحقق پیدا کند و عملی را که به حرمت آن قطع دارد انجام دهد. (فاضل لنکرانی، ایضاح الکفایه، ج ۴، ص ۴۳).

تعریف دوم: «تجری» آن است که: عبد آنچه را می‌داند حرام است یا احتمال می‌دهد مورد نهی مولی می‌باشد مرتکب شود یا عملی را که یقین دارد مولی به آن دستور داده ترک نماید؛ سپس برای وی کشف خلاف شود؛ به این معنا که آنچه با نیت حرام انجام داده واقعاً حرام نباشد و آنچه را عمداً ترک نموده است، به حسب واقع واجب نباشد. (مختاری مازندرانی، پیشین، ص ۹۰).

تعریف سوم: تجری یعنی تمرد و بی‌اعتنایی به قانون و بی‌پروا بودن در انجام جرم و گناه؛ و اینکه شخص با علم به جرم بودن و گناه بودن کاری، آن را مرتکب شود و سپس معلوم شود که آن کار گناه نبوده است. (ولایی، فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصولی، ص ۱۲۹).

تعریف چهارم: «تجری» در اصطلاح مدنظر ما، به این معنی است که: مولی عبد را الزام به ترک یا الزام به انجام دادن فعلی کند و این تکلیف بر او - به واسطه‌ی علم او و یا وجود ظن معتبر و یا اصول عملیه - منجز شده باشد، با این حال، عبد، عزم و جزم پیدا کند که برخلاف دستور مولی اقدام کند، لیکن امری که خارج از اختیار اوست موجب شود که نفس عمل مورد نهی مولی در خارج تحقق پیدا نکند؛ به این اقدام عبد «تجری» می‌گویند.

## نقد و بررسی تعاریف:

همانطوری که مشاهده می‌شود، این تعاریف با هم اختلافاتی دارند که در پی آن، مصادیق آنها نیز تفاوت پیدا می‌کند اما ریشه‌ی اکثر این اختلافات به دو پرسش باز می‌گردد که عبارتند از:

پرسش نخست: «تجری» به خودی خود، عزم و تصمیم بر گناه است؟ و یا اینکه عزم و تصمیمی است که به همراه اقدام بر طبق آن باشد؟ جواب به این سؤال می‌تواند تعیین کننده‌ی دایره‌ی شمول «تجری» باشد؛ چرا که اگر اقدام بر گناه، «تجری» محسوب شود، در این صورت قطعاً عزم و جزم را نیز شامل می‌شود. زیرا باید قبل از هر اقدامی، یک عزم و جزم و تصمیمی که مقتضی برای آن اقدام است وجود داشته باشد وگرنه اصلاً اقدامی رخ نمی‌دهد. ولی اگر نفس عزم و جزم، مدنظر باشد، ممکن است در بعضی موارد، اقدام را شامل نشود؛ زیرا چه بسا عزم و جزمی وجود داشته باشد که منجر به اقدام نشود و قبل از آن شخص منصرف گردد؛ پس در این صورت دایره‌ی شمول تعریف تجری کوچک‌تر می‌شود. این اشکال که نفس عزم و جزم و یا حالت تمرد و بی‌اعتنایی، به عنوان «تجری» مطرح شده است، در اکثر تعاریف مذکور مشاهده می‌شود.

پرسش دوم: آیا تجری الزاماً زمانی است که مکلف به تکلیف قطع دارد؟ یا اینکه ظن معتبر و یا اصول عملیه‌ی مربوط به آن تکلیف نیز کافی است؟ در این که آیا در احکام ظاهری و اصول عملیه هم تجری قابل جریان است یا خیر؟ اختلافاتی وجود دارد که در بحث از اقسام «تجری» مطرح می‌شود. اما آنچه که به نظر صحیح می‌آید این است که «تجری» شامل اینها نیز می‌شود. پس عدم ذکر این موارد از تفاوت‌های اساسی تعاریف مذکور با تعریف مورد نظر ماست و بیان بیشتر از موارد مذکور نیز از قبیل ظن غیر معتبره و ... قابل اشکال است.

۱. منجز شدن به این معنی است که: حکم شرعی از جهت شرایط تکلیف، به مرحله‌ای برسد که اگر مکلف از آن تخطی کند، مستحق عقاب باشد.

## ماهیت بحث «تجری»:

برای روشن شدن این مسأله که ماهیت بحث تجری چیست؟ و این بحث در کدام علم باید مطرح شود؟، در ابتدا باید با تعاریف علوم مربوط به آن آشنا شویم و سپس بررسی کنیم که آیا اهداف ما و نتایج حاصل از آن در بحث تجری، جزء سؤالات و زیر مجموعه‌ی کدام علم محسوب می‌شود؟ علمی که از طرف علماء، به عنوان یک احتمال مطرح شده است، تا تجری را مبحثی از آن علم برشمارند چهار علم است؛ که عبارتند از: ۱- اصول فقه، ۲- فقه، ۳- قواعد فقه، ۴- کلام. تعاریف ارائه شده برای این علوم، عبارتند از: علم اصول فقه: علمی است که در آن از مسائلی بحث می‌شود که کبرای قیاس مسائلی که در طی استنباط احکام کلی فرعی شرعی استفاده می‌شود را تشکیل می‌دهد. (محمدرضا مظفر، اصول فقه، ج ۱). تعریف علم فقه: فقه، علم به احکام شرعی فرعی از طریق ادله‌ی تفصیلی آن است. (اسلامی، مدخل علم فقه، ص ۴۶). تعریف علم قواعد فقه: فرمول‌های بسیار کلی هستند که منشأ استنباط قوانین محدودتر می‌شوند و به یک مورد ویژه اختصاص ندارند؛ بلکه مبنای قوانین مختلف و متعدد قرار می‌گیرند. به یک اعتبار، قواعد فقه بخشی از مسائل فقه و به اعتباری دیگر، از مسائل علم اصول فقه هستند و وجوه مشترکی با هم دارند؛ ولی تفاوت‌هایی نیز در بین آنها مشاهده می‌شود. (محقق داماد، قواعد فقه، ج ۱، ص ۲). تعریف علم کلام: «کلام» علم به قواعد و مسائلی است که نتیجه‌اش توانایی بر اثبات اصول دین و دفع شبهات، با دلیل و برهان و تطبیق آنها با قواعد عقلی است. (صفائی، علم کلام، ص ۷).

اکنون که تعریف این علوم برای ما روشن شد، این نکته قابل ذکر است که نمی‌توان این علوم، مخصوصاً علم اصول فقه، قواعد فقه و فقه را به طور کامل از هم مجزا نمود و یک چارچوب مشخص و یک محدوده‌ی قطعی برای آن تصور نمود. لیکن در اینجا اقوال و شبهاتی که اکثراً علمای معاصر، در اصولی بون بحث تجری ایراد کرده‌اند، به تبعیت از ایشان مطرح می‌کنیم. اما از آن جهت که بحث تجری دارای جهات گوناگونی است و هر یک از آنها ماهیتی متفاوت باهم دارند، در ابتدا لازم است جهات مختلف و سؤالات اصلی، که در بحث تجری به دنبال پاسخ آنها هستیم و اهداف ما را از این بحث در بر می‌گیرد، به طور مجزا آورده شود و سپس اقوال و استدلالات علماء در اصولی بودن یا نبودن هر کدام، در ذیل آن مطرح گردد.

## جهات گوناگون بحث تجری و ماهیت هر کدام

## ۱. ماهیت علمی بحث از حرمت تجری

اکثر علماء این بحث را به عنوان یک بحث فقهی می‌شناسند؛ از جمله: امام خمینی (ره) مرحوم آیت الله نائینی، آیت الله خوئی، آیت الله اراکی، و ... (اراکي، اصول الفقه، ج ۳، ص ۴۱۶). آیت الله خوئی، بحث تجری را به سه جهت تقسیم کرده و بحث از حرمت و عدم آن را به عنوان جهت فقهی برشمرده است. (موسوی خویی، الهدایه فی الاصول، ج ۳ ص ۱۴) در همین راستا و در تأیید این نظریه که این بحث اصولی نیست، امام خمینی (ره) در کتاب انوار الهدایه، چنین می‌فرماید: «بدرستیکه فرق بین مسائل اصولی و فقهی آن است که مسائل اصولی در طریق و مسیر استنباط قرار دارند و از جهت عنوان ذاتش مورد عمل واقع نمی‌شود؛ بلکه از آن مسائل فرعی کلی که متعلق عمل واقع می‌شود منتج می‌گردد؛ مانند: حجیت خبر واحد و یا جایز نبودن نقض یقین با شک و امثال آن... این مسائل کبرای مسائلی هستند که به خودی خود، مورد عمل مکلف نیستند؛ بلکه از نتایج آنها وجوب و حرمت و سایر احکام مورد عمل به دست می‌آید. به عنوان مثال: نسبت حرمت شرب خمر در شبهه‌ی حکمیه به استصحاب، مانند نسبت نتیجه به کبری در قیاس منطقی است... که اگر جایی فرد مورد اطمینانی خبری را آورد مبنی بر وجوب نماز جمعه و حرمت شرب خمر، و مکلف به آن عمل کرد، گفته نمی‌شود که مکلف مشغول انجام خبر واحد است؛ بلکه گفته می‌شود: او مشغول انجام وظیفه‌اش که نماز جمعه‌ی واجب است، می‌باشد. به او همچنین مشغول به انجام خبر ثقه نیز هست اما این یک عنوان عرضی است». (سید روح الله موسوی خمینی، انوار الهدایه، ج ۱، ص ۴۳). توضیح مطلب: ما در اصول و مباحث آن یک قیاس منطقی را تشکیل می‌دهیم و در طی آن به نتیجه‌ای می‌رسیم که به عنوان کبری برای قیاسات و استدلالات فقهی استفاده می‌شود؛ به عنوان مثال:

قیاس اصولی:

خبر واحد ثقه‌ای مبنی بر یک حکم شرعی به ما رسیده است	شارع خبر واحد ثقه را حجت می‌داند	پس آن حکم شرعی که توسط خبر واحد ثقه به ما رسیده بر ما حجت است
صغری	کبری	نتیجه

حال، نتیجه‌ی این قیاس را به عنوان کبری در قیاس فقهی استفاده می‌کنیم، به این شکل که:  
قیاس فقهی:

خبر واحد ثقه می‌گوید شراب حرام است	شارع خبر واحد ثقه را بر ما حجت می‌داند	پس حرمت شراب ثابت و بر ما حجت است
صغری	کبری	نتیجه

در اینجا این اشکال مطرح می‌شود که:

هنگامی که ثابت شد، تجرّی شرعاً یا عقلاً حرام است؛ در این صورت یک سری صغریات جزئی از آن منتج می‌شود؛ و این حکم شامل یک مورد خاص نمی‌گردد و شامل هر موضوعی که تجرّی در آن رخ دهد، نیز خواهد بود؛ مثل: سرقت، غصب، خوردن مال حرام و ... پس این مسئله از این جهت، می‌تواند به عنوان یک مسأله‌ی اصولی مطرح شود؛ زیرا مسائل اصولی در مسائل مختلف فقهی کاربرد دارد (مثل: استصحاب و ...).

شهید سید مصطفی خمینی (ره) به این اشکال چنین پاسخ می‌دهند که: «این برای اصولی بودن مسئله، کافی نیست. چراکه به عنوان مثال: «أکرم العلماء» و قاعده‌ی «لاضرر»، صغریات جزئی از خود نتیجه می‌دهند؛ پس آنها هم باید اصولی باشند در حالی که اینچنین نیست. بلکه این مسأله یک قاعده‌ی فقهی کلی است». (سید مصطفی موسوی خمینی، تحریرات فی الاصول، ج ۶، ص ۴۷؛ و سیحانی، ارشاد العقول إلى مباحث الأصول، ج ۳، ص ۲۹).  
پس نتیجه، این می‌شود که سؤال از حرمت یا عدم حرمت تجرّی، مسأله‌ای است که جایگاه اصولی ندارد و بیشتر به عنوان یک مسأله‌ی فقهی یا قاعده‌ی فقهی مطرح است.

## ۲. ماهیت علمی بحث از شمول اطلاقات ادله‌ی حرمت بر تجرّی

در ابتدای بحث حرمت تجرّی، این سؤال مطرح می‌شود که آیا اطلاقات ادله‌ی حرمت افعال، مثل: «لا تشرب الخمر» و «لا تکذب» و ...، شامل آنچه در این موضوعات مورد قطع ما است نیز می‌شود؟ یا اینکه فقط مختصّ فعل حرام واقعی - مثل: خمر واقعی و کذب واقعی - هستند؟ حال در تعیین محلّ نزاع این گونه می‌توان گفت که: اگر ما مسأله را این طور تحریر کنیم که «آیا اطلاقات ادله، شامل مقطوع به هم می‌شود یا خیر؟ مثلاً: اطلاق حکم شارع مبنی بر حرمت شراب، شامل جایی که ما به شراب بودن مایعی قطع داریم ولی قطع ما درست نیست و آن مایع آب است نیز می‌شود یا خیر؟» در این صورت اگر نتیجه‌ی بحث، این شد که «اطلاقات ادله شامل آن نیز می‌شود» پس درحقیقت این یک راهی برای استنباط حکم فرعی الهی (حرمت این افعال) خواهد بود، و اگر هم نتیجه این شد که «شامل نمی‌شود» باز هم راهی برای استنباط حکم الهی است که همان عدم حرمت می‌باشد. ما فعلاً به نتیجه کار نداریم و فقط بحث ما در این است که اگر ما کیفیت بحث را در باب تجرّی به این نحو مطرح بکنیم که موضع سخن در مورد شمول اطلاقات باشد، آیا عنوان مسأله جنبه‌ی اصولی پیدا می‌کند؟ یا خیر؟ مخصوصاً اینکه ما در مورد مسائل اصولی می‌گوییم: زمانی مسأله‌ای اصولی است که راهی برای استنباط حکم شرعی فرعی باشد.

بعضی از علماء این سؤال را در زیر مجموعه‌ی سؤال قبلی مطرح کرده‌اند، و به همان نسبت آن را محکوم به فقهی بودن دانسته‌اند. اما بعضی از علماء نیز این را یک جهت جدا و عنوان مجزّاً دانسته‌اند و در مورد ماهیت و نتیجه‌ی آن به استدلال و

بحث پرداخته‌اند. از جمله‌ی این علماء مرحوم آیت الله خوئی است که ایشان این بحث را تحت عنوان « جهت اصولی تجربی » مطرح کرده‌اند.

دلیل موافقین با اصولی بودن این جهت : از آنجا که در تجربی، بحث از خطابات شرعی تعمیم پیدا می‌کند و شامل هر دو حالتی که قطع مصادف با واقع یا اینکه مخالف با واقع است می‌شود، این مسأله از مسائل اصولی خواهد بود. ردّ این استدلال توسط مخالفین با اصولی بودن بحث: اینجا اکثر علماء این اشکال را مطرح کرده‌اند که اصولاً بحث‌هایی که در رابطه‌ی با عموم یا اطلاق، شمول یا عدم شمول، مطرح است، یک بحث اصولی نیست. بلکه در رابطه‌ی با عموم و اطلاق، چیزی که به عنوان بحث اصولی مطرح است، بحث از حجیت عام و مطلق است. امام خمینی (ره) در این زمینه می‌فرماید: « بدرستیکه ادعای مطلق بودن خطاب و عام بودن آن در شمول، مسأله‌ی تجربی را در سلب مسائل اصولی قرار نمی‌دهد. چرا که در صورت پذیرش این حرف به علت اینکه این بحث صغروی است، جزء مسائل فقهی قرار می‌گیرد؛ و همانطور که قبلاً مطرح شد، مسائل اصولی، گبرایاتی هستند که از آنها مسائل کلی فرعی استنتاج می‌شود؛ مانند: بحث از حجیت اصالة العموم و اطلاق، نه بحث از اینکه اینها یک موضوع خاص را شامل می‌شوند یا نمی‌شوند. اگر بحث مورد نظر از مسائل اصولی بود، لازمه‌اش این بود که مسائل فقهی را در مباحث اصولی وارد کنیم؛ چرا که کم اتفاق می‌افتد در مسأله‌ای از مسائل فقهی، بحث از اطلاق و عموم نداشته باشیم ». (روح الله الموسوی الخمینی، پیشین، ج ۱ ص ۴۷)

آیت الله فاضل لنکرانی در جواب به این اشکال فرموده‌اند: « به این اشکال به دو گونه می‌توان پاسخ داد، یکی جواب نقضی و دیگری جواب حلّی: الف (جواب نقضی): می‌توان در جواب گفت: شما مگر در خطابات شفاهی در علم اصول در مورد این موضوع بحث نمی‌کنید که آیا خطابات شفاهی، مختصّ حاضرین در زمان معصومین است؟ یا غائبین را هم شامل می‌شود؟ پس چه فرقی است بین این مسأله و بین این نحوی که ما در باب تجربی، مطلب را عنوان می‌کنیم؟ (چرا که این بحث نیز در مورد حجیت و عدم آن نیست، بلکه در مورد یک موضوع عام است). ب. (جواب حلّی): ما روی یک خطاب خاص، انگشت نمی‌گذاریم؛ ما نمی‌آییم فقط روی خطاب « لا تشرب الخمر » تکیه بکنیم، بلکه عنوان « لا تشرب الخمر » به عنوان یک مثال مطرح است و الاّ بحث، یک بحث کلی است، یعنی آیا ادله‌ای که در باب محرّمات وارد شده اختصاص دارد به خصوص عناوین واقعیه؟ و آیا متعلّق ادله‌ی دالّ بر محرّمات، مختصّ به عناوین واقعیه است یا اینکه دایره‌ی متعلّق و حرام، اعم از آن است و شامل « مقطوع الخمریه » هم می‌شود؟ بالأخره، این یک بحثی نیست که ما در فقه، جایی دیده باشیم مطرح کرده باشند؛ این یا یک مسأله‌ی اصولی است یا اگر هم کسی اغماض بکند به عنوان یک قاعده‌ی فقهی مطرح است، نه به عنوان یک مسأله‌ی فقهی؛ چرا که مسأله‌ی فقهی، موضوع مشخص دارد. مثلاً: آیا فلان شیء حرام است یا خیر؟ در حالی که ما در اینجا روی یک شیء معین تکیه نداریم؛ بلکه این یک مسأله‌ی کلی است در رابطه‌ی با عموم ادله‌ای که در باب محرّمات وارد شده است. (لنکرانی، سیری کامل در اصول فقه، ج ۹، ص ۲۶۳)

پس با این بیان می‌توان گفت: قول به اصولی بودن این بحث قوی تر است.

### ۳. ماهیت علمی بحث از استحقاق عقاب متجربّی

اکثر علماء، این بحث را به عنوان یک مسأله‌ی کلامی می‌دانند و این را از جنبه‌های کلامی بحث تجربی می‌شمارند. آیت الله نائینی و آیت الله خوئی نیز این بحث را از جهات کلامی مبحث تجربی برشمرده‌اند. (خوئی، پیشین، ج ۳ ص ۱۳). آیت الله فاضل لنکرانی در اثبات کلامی بودن این بحث، چنین می‌فرماید: « اگر بحث ما در مورد استحقاق عقاب باشد، این یک بحث کلامی خواهد بود؛ کما اینکه در رابطه‌ی با معصیت واقعی هم اینچنین است. زیرا ما در اصول بحث نمی‌کنیم که معصیت، موجب استحقاق عقوبت است. این یک مسأله‌ی کلامی مسلمی است که در اصول از آن استفاده می‌کنیم ... پس این مسأله به جهت کلامی بودن، باید در کلام از آن بحث شود، آن هم با تعریف معروف علم کلام که بحث از احوال مبدأ و معاد و خصوصیات معاد است. مسأله‌ی ثواب و عقاب هم به خصوصیات معاد ارتباط دارد ». (لنکرانی، پیشین، ج ۹، ص ۲۶۳)

پاسخ آیت الله مکارم شیرازی به این استدلال: «این مسأله، یک مسأله‌ی کلامی نیست؛ زیرا در این سؤال بحث از صغرای موضوع علم کلام است. موضوع علم کلام، کبرای قیاسی است که در جواب این سؤال بدست می‌آید: «آیا معصیت، موجب عقاب است یا خیر؟». در حالیکه بحث ما در این مقام بر سر صغرای معصیت است، یعنی در مورد اینکه «تجرّی معصیت است یا خیر؟»؛ وگرنه اگر این مسأله کلامی می‌بود باید تمام فروع فقهی، کلامی محسوب شود». (ناصر مکارم شیرازی، انوارالاصول، ج ۲ ص ۲۱۶).

بنابراین با این بیان و همچنین تعریفی که از علم کلام شد، معلوم شد که موضوع این علم، عام است و شامل مسائل جزئی نمی‌شود. پس احتمال کلامی نبودن این موضوع، قوی‌تر است.

#### ۴. ماهیت علمی بحث از قبح تجرّی

اکثر علماء، این بحث را به عنوان جهت اصولی مبحث تجرّی و یک مسأله‌ی اصولی دانسته‌اند. آیت الله اراکی در استدلال به اصولی بودن بحث، می‌فرمایند: «سخن از این که «فعل متجرّی، عقلاً حسن یا قبیح است؟» یک بحث اصولی است؛ به این علت که نتیجه‌ی آن، در طریق استنباط حکم شرعی فرعی قرار می‌گیرد. چرا که هرگاه عقل، به قبح آن حکم کند شرع هم به حرمت آن حکم خواهد کرد؛ و از عدم قبح آن عدم حرمت شرعی اثبات می‌شود. این به خاطر قاعده‌ی ملازمه‌ی بین عقل و شرع است». (اراکي، پیشین، ج ۳، ص ۴۱۶).

ردّ نظریه‌ی اصولی بودن این بحث: در اینجا عیناً همان اشکالی که امام خمینی (ره) در پاسخ به سؤال اول فرمودند وارد است؛ چرا که مسأله‌ی اصولی، آن است که نتیجه‌اش در طریق استنباط حکم کلی فرعی قرار گیرد و خودش بنفسه یک حکم کلی فرعی نیست؛ بلکه کبرای قیاس فقهی را تشکیل می‌دهد.

توضیح این مطلب: قیاس ما در این بحث به این شکل است:

قیاس اول:

تجرّی جرأت بر مولی است.	عقل، به قبح تجرّی حکم می‌کند.	پس تجرّی، عقلاً قبیح است.
صغری	کبری	نتیجه
و بعد حکم شرعی فرعی را از نتیجه‌ی این قیاس بدست می‌آوریم؛ که به این شکل است:		
قیاس دوم:	و هر چه را عقل به قبح آن حکم کند، شرع هم به حرمت آن حکم می‌کند.	پس تجرّی حرام است.
صغری	کبری	نتیجه

آیت الله مکارم شیرازی در این زمینه می‌فرماید: «این خلط بین صغری و کبری در قیاس است، چرا که ما در اصول - در بحث حسن و قبح - به بحث از کبرای قاعده‌ی ملازمه (کلّ ما حکم به العقل، حکم به الشرع)، می‌پردازیم و در آنجا بحث بر سر این است که آیا شرع هم به تبعیت از عقل، حکم می‌کند یا نه؟ اما در مقام کنونی، بحث بر سر این است که آیا عقل به قبح تجرّی حکم می‌کند تا صغری برای قاعده‌ی ملازمه قرار بگیرد و حرمتش اثبات شود؟ یا خیر؟» (مکارم شیرازی، پیشین، ج ۲، ص ۲۱۶).

پس نتیجه این می‌شود که بحث از قبح تجرّی نیز اگرچه به عقیده‌ی اکثر علماء اصولی است، اما در اصولی بودن آن اشکال وجود دارد.



## نتیجه گیری:

با بررسی اقوال و نظرات در باب ابعاد مختلف موضوع تجرّی به این نتیجه رسیدیم که در باب حرمت یا عدم حرمت تجرّی، گرچه بزرگانی چون امام خمینی (ره) مرحوم آیت الله نائینی، آیت الله خوئی، آیت الله اراکی مسئله را اصولی برشمرده اند اما استدلال و دیدگاه شهید سید مصطفی خمینی اقوی بود که سؤال از حرمت یا عدم حرمت تجرّی، مسأله‌ای است که جایگاه اصولی ندارد و بیشتر به عنوان یک مسأله‌ی فقهی یا قاعده‌ی فقهی مطرح است. در مبحث ماهیت علمی بحث از شمول اطلاعات ادله‌ی حرمت بر تجرّی نیز که مرحوم خوئی آن را جدا از مسئله قبل طرح نموده اند نیز با عنایت به اینکه در موضوع تجرّی، ما روی یک شیء معین تکیه نداریم؛ بلکه این یک مسأله‌ی کلی است در رابطه‌ی با عموم ادله، لذا قول به اصولی بودن این بحث قوی تر است. در باب ماهیت علمی بحث از استحقاق عقاب متجرّی نیز، اگرچه اکثر علماء آن را «کلامی» می دانند، اما به جهت عام بودن موضوع علم کلام و عدم شمولیت نسبت به مسائل جزئی، احتمال کلامی نبودن بحث تجرّی، قوی تر است. و اما در مورد ماهیت علمی بحث از قبح تجرّی نیز، گرچه اکثر علماء، این بحث را به عنوان جهت اصولی مبحث تجرّی مطرح نموده اند، اما این قول قابل پذیرش نیست و این نتیجه همسو با دیدگاه امام خمینی (ره) و آیت الله مکارم است.

## منابع:

۱. ابن منظور، لسان العرب، تعلیق: علی شیری، بیروت: انتشارات احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ هـ.ق.
۲. احمد الزاوی، الطاهر، ترتیب القاموس المحيط علی طريقة المصباح المنیر و اساس البلاغة، (ابی‌جا) انتشارات دار الفکر، چاپ سوم، [بی‌تا].
۳. اراکی، محمد علی، اصول الفقه، قم: انتشارات مسلمان فارسی، چاپ اول، ۱۴۱۹ هـ.ق.
۴. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه، قم: انتشارات مرکز مدیریت حوزه‌ی علمیه قم: چاپ اول، ۱۳۸۴ هـ.ش.
۵. بندر بیگی، محمد، المنجد، تهران، انتشارات ایران، چاپ سوم، ۱۳۸۰ تهران هـ.ش.
۶. سبحانی، جعفر، ارشاد العقول إلى مباحث الأصول، تقریر: محمد حسین الحاج العاملی، قم: مؤسسه الإمام الصادق (ع)، چاپ اول، ۱۴۲۴ هـ.ق.
۷. صفائی، سید احمد، علم کلام، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۶۱ هـ.ش.
۸. طباطبایی، محمدرضا، صرف ساده، قم، انتشارات دار العلم، چاپ پنجاه و چهارم، ۱۳۸۱ هـ.ش.
۹. الطریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تحقیق: احمد الحسینی، بیروت، انتشارات مؤسسه الوفاء، چاپ دوم، ۱۴۰۳ هـ.ق.
۱۰. فاضل لنکرانی، محمد، ایضاح الکفایة، تالیف: سید محمد حسین قمی، قم: انتشارات نوح چاپ پنجم، ۱۳۸۴ هـ.ش.
۱۱. فاضل لنکرانی، محمد، سیری کامل در اصول فقه، تهیه و تنظیم: محمد دادستان، (ابی‌جا)، مؤسسه انتشاراتی فیضیه، چاپ دوم، ۱۳۸۶ هـ.ش.
۱۲. محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه، قم: انتشارات مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ پانزدهم، ۱۳۸۶ هـ.ش.
۱۳. مختاری مازندرانی، محمدحسین، فرهنگ اصطلاحات اصولی، تهران: انتشارات انجمن قلم ایران، ۱۳۷۷ هـ.ش.
۱۴. مشکینی اردبیلی، علی، اصطلاحات اصولی، قم: چاپخانه حکمت، چاپ اول، ۱۳۴۸ هـ.ش.
۱۵. مظفر، محمدرضا، اصول فقه، قم: انتشارات اسماعیلیان، چاپ دوازدهم، ۱۳۸۳ هـ.ق.
۱۶. مکارم شیرازی، ناصر، انوارالأصول، قم: مؤسسه امام علی بن ابی طالب (ع)، چاپ اول: ۱۴۲۴ هـ.ق.
۱۷. موسوی خمینی، سید روح الله، انوار الهدایة، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی «ره»، چاپ اول، ۱۴۱۵ هـ.ق.



۱۸. موسوی خمینی، سید مصطفی، *تحریرات فی الاصول*، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ اول، ۱۳۶۷ ه.ش.
۱۹. موسوی خویی، سید ابوالقاسم، *الهدایة فی الاصول*، تقریر: حسن صافی اصفهانی، قم: مؤسسه صاحب الامر، چاپ اول، ۱۴۱۸ ه.ق.
۲۰. ولایی، عیسی، *فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصولی*، تهران: انتشارات نشر نی، چاپ ۱۳۸۷ ه.ش.

## Investigating the scientific nature of "TAJARRI"

Mohammad Ali Ghaderi<sup>۱</sup>

### Abstract:

"TAJARRI" is generally said to be a situation where the perpetrator commits a crime and a sin with knowledge and discretion, but after the intention is implemented, the incompatibility of the action and the result with the intention of the perpetrator is discovered; As a result, he committed an act that was not a crime. The subject of "TAJARRI" is one of the important subjects in the science of law and the principles of jurisprudence. However, due to the multifacetedness of this debate, there are differences in the views of scholars regarding whether this issue is included under the questions and issues of which science, although it has often been examined in the science of the principles of jurisprudence. This issue becomes important because sometimes the legal and fundamental view of moral or theological issues and vice versa leads to incorrect results. Therefore, it is important that every issue is evaluated with the correct approach and analyzed from the perspective of related scientific expertise. In this research, which was carried out in a descriptive-analytical way, while explaining the dimensions of the "TAJARRI" issue, we found that: However, this issue is jurisprudence or jurisprudential rules from the point of view of sanctity and lack of it, but from the aspect of including the evidences of sanctity on "TAJARRI" it is in the position of the science of principles of jurisprudence. Regarding the entitlement of Aqab Mozhri, although the appearances indicate that the discussion is "theological", but according to the evidence presented, it is not a "theological" issue and it is raised about the science of principles; But the ugly topic of "TAJARRI" is one of the "theological" topics.

**Key words:** TAJARRI, law, jurisprudence, rules of jurisprudence, theology, the nature of science, the subject of science.

---

۱. Assistant Professor, Department of Islamic Education, Zahedan University of Medical Sciences, PhD in Islamic Law and Fundamentals of Law (Corresponding Author)